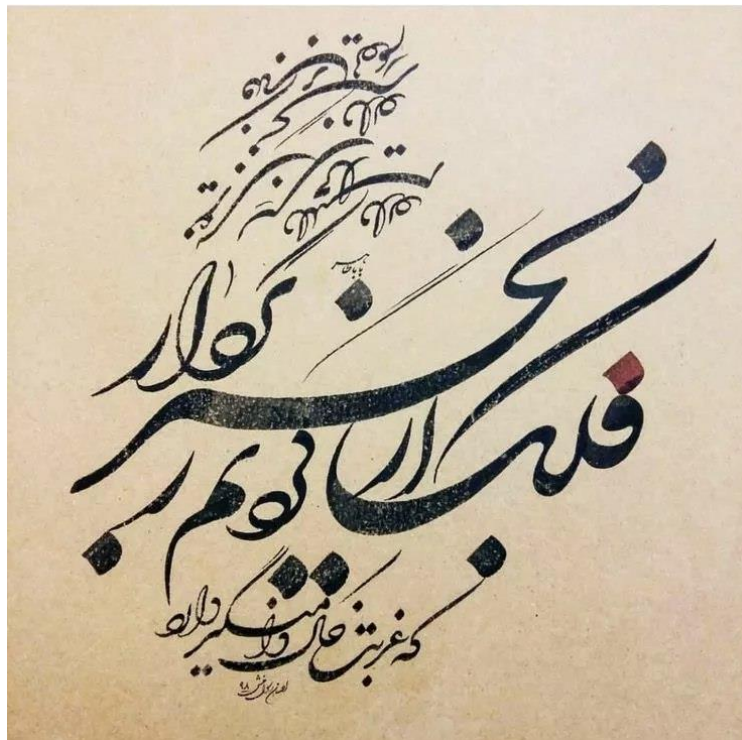


با مخاطب‌های آشنا

فاصله گرفتن از سیاست روزمره



محسن کدیور

۵ فروردین ۱۴۰۳

در انتهای تبریک نوروز نوشته بودم: «گفتنی‌هایی است که به تدریج با مخاطبان آشنا در میان خواهم گذاشت، انشاءالله.» با یکی از آنها سال جدید را آغاز می‌کنم. این یادداشت ادامه مطلبی است که پنج سال قبل در بخش [اخیر کارنامه ۱۴۰۲](#) (۲۷ اسفند ۱۴۰۲) نوشته بودم. آنرا تکرار نمی‌کنم، اما دعوت می‌کنم خواننده شود. در تاکید و ادامه آن می‌افزایم. سالی که گذشت - ۱۴۰۲ هجری شمسی - از زمره سالهایی بود که چند تصمیم مهم در آن بحمدالله عملی شد، تصمیماتی که البته یک شبه صورت نگرفت و از چند سال قبل به آنها فکر کرده، برنامه ریزی نموده، به تدریج عملی کردم و در این سال به مرحله نهایی خود انجامید.

مدتهاست به این نتیجه رسیده‌ام سیاست سهمی بیش از حد لازم در زندگی و فعالیت‌هایم اشغال کرده است. البته این امر اختصاصی به من ندارد. این مشکل نسل من است. مبارزه سیاسی و فعالیت سیاسی مدار زندگی این نسل است. ایام را به امید تغییر سیاسی به سر می‌کند، و صحت و اعتبار همه چیز را با سیاست یا مبارزه سیاسی می‌سنجد. سیاست در این نسل - و البته یکی دو نسل قبل از آن نیز - به قدری غلیظ بود که دینش هم سیاسی شد. «اسلام سیاسی» نتیجه منطقی چنین نگرش غلیظی بوده است. یکی از دغدغه‌های فکری سالهای اخیرم نگاه انتقادی به اسلام سیاسی بوده است. سلسله مقالات آراء [فقه‌های منکر ولایت فقیه](#) (دهه ۹۰)، سلسله مباحث [آقای طباطبایی، انقلاب و نظام \(۱۴۰۲-۱۴۰۰\)](#)، و درس‌گفتارهایی از قبیل [نسبت دین و سیاست: از اسلام در حوزه سیاست چه انتظاراتی نباید داشته باشیم؟](#) (دی ۱۳۹۹)، [موانع تحقق جدایی نهاد دین از دولت](#) (آذر ۱۴۰۰)، [سیاست‌ورزی مسلمانان در دوران معاصر](#) (شهریور ۱۴۰۱) از این زمره است.

در این تردیدی نیست که فعال سیاسی - یعنی کسی که مشغله اصلی‌اش سیاست است - شهروند قابل احترامی است و فعالیت او برای ارتقای جامعه ضروری است. از سوی دیگر هم نمی‌توان از نظر دور داشت که نمی‌توان و نباید نگاه سیاسی را از زندگی و فعالیت اجتماعی فرهنگی حذف کرد. اما و هزار اما، آیا لازم است همه عرصه‌های زندگی را فدای سیاست کرد و علم و فعالیت علمی را نیز با شاقول سیاست و مبارزه سیاسی تنظیم کرد؟ به دیگران کاری ندارم و به هر تصمیمی برای زندگیشان بگیرند احترام می‌گذارم. اما این یک تصمیم شخصی است. اگر به لحاظ نظری اسلام سیاسی اشکالات جدی دارد، فعالیت‌های علمی و عملی من می‌بایست با لحاظ نکته اخیر تنظیم شود.

لذا به تدریج فعالیت سیاسی جزئی (که برای من چیزی جز پرداختن کتبی یا شفاهی به مباحث سیاسی روزمره نبوده است) را تقلیل دادم، تا جای بیشتری برای فعالیت‌های علمی و دانشگاهی‌ام باز کنم. بحمدالله من به الکفایه در فعالیت سیاسی موجود است. نقد سیاسی روزمره به وفور دیده می‌شود، به نحوی که غیبت من در این عرصه خللی به مبارزات برحق فعالان سیاسی نمی‌زند. اما در عرصه علمی چه در داخل چه در خارج خلاء‌های متعددی مشاهده می‌شود که باید پر شود. این عرصه به مراتب از عرصه سیاسی مهمتر و حیاتی‌تر و تاثیرگذارتر است. واضح است که برآوردن نیازهای علمی کار یک فرد نیست. اما می‌توان به سهم خود قدمی هرچقدر کوچک برداشت.

در این شانزده سالی که دست حوادث مرا به خارج از ایران پرتاب کرده و به «غربت غربیه» مبتلا شدم، هر درس جدیدی که در دانشگاه تدریس کردم - و کوشش کردم مسافرکشی فکری هم نکنم - به موضوعاتی که در حوزه اطلاع و تخصصم نیاز مبرم به تحقیق و تالیف و تدوین دارد بیشتر واقف شدم. این ارزیابی محدود به ایران یا زبان‌های فارسی و عربی نیست، بلکه نیازهای اسلام، تشیع و نگرش خداباورانه به زبان انگلیسی در گستره بین‌المللی در دوران معاصر را در بر می‌گیرد. این نیاز را در حد مقدور برآورده کردن به مراتب خدایسندانه‌تر از اشتغال سیاسی به منزله دغدغه اصلی است. مشکلات و کاستی‌های اسلام‌شناسی، شیعه‌شناسی، و خدانشناسی به زبان انگلیسی موضوع مقال دیگری است. تاثیر سیاست‌های غرب‌محورانه و یهودی-مسیحی مدارانه در این عرصه‌ها غیر قابل انکار است. نبض تفکر در هیچ‌یک از این عرصه‌ها در دست ما نیست. سایه سنگین سیاست بر این عرصه

ها هم ملموس است و این حقیقت تلخی است.

از سوی دیگر مدتها بود که احساس می‌کردم در عرصه نقد سیاسی به تکرار افتاده‌ام. مشکل دیرپای سیاسی در ایران معاصر و راه برون رفت آن را با صدای بلند سالها قبل اعلام کردم، نه یک بار بلکه چندین بار. به لحاظ نظری مسئله بسیار روشن است. در این راه کتب و مقالات متعددی منتشر کردم. همچنان استبداد دینی، عدم جدایی نهاد دین از دولت، ولایت سیاسی فقیه در همه اقسامش، ناکارآمدی مدیران ارشد، و فساد نهادینه را از موانع رشد و تعالی ایران می‌دانم و جمهوری اسلامی را هم همچنان اصلاح ناپذیر می‌شناسم. اصلاحات ساختاری بدون اتکا به آمریکا، روسیه، و چین ممکن است. این کارها همچنان موضع فعلی من است: کتاب [استیضاح رهبری](#) (۱۳۹۳)، مقاله [اصلاحات ساختاری و نظام اصلاح ناپذیر](#) (مرداد ۱۳۹۷) و سخنرانی [کجا اشتباه کرده بودیم؟](#) (اردیبهشت ۱۴۰۲). محقق شدن این نظریات استقامت، صبر و کوشش بیشتری می‌طلبد. این وظیفه احزاب، فعالان سیاسی، و روزنامه‌نگاران است که اشتباهات روزمره جمهوری اسلامی که متأسفانه بسیار زیاد هم هست را تذکر دهند. اما قرار نیست که همه فعال سیاسی و روزنامه‌نگار شوند و از صبح تا شام به محکوم کردن اقدامات نابخردانه اولیاء امور مشغول شوند، مقاله و یادداشت سیاسی بنویسند، سخنرانی و مصاحبه سیاسی کنند، و بیانیه سیاسی جمعی و فردی صادر کنند. ماورای سیاست روزمره هم امور ضروری‌تر و مهمتری هست، که آنها نیز صرف وقت می‌خواهد، و بر خلاف امور روزمره سیاسی از عهده بسیاری برنمی‌آید. به هر حال تقسیم کار لازم است.

در عین خدا قوت به فعالان سیاسی، روند نزولی رو به صفر پرداختن من به امور سیاسی روزمره به روال سال گذشته ادامه می‌یابد، انشاءالله. می‌خواهم باقیمانده عمرم - هرچند سال خدا روزی داد - را متمرکز در امور علمی و دانشگاهی کنم. با عشق تدریس می‌کنم و برای کلاسهایم وقت می‌گذارم. افسوس می‌خورم که چرا این خدمات به دانشجویان ایرانی نمی‌رسد. اشتغالات دانشگاهی بیشتر و موقعیت آکادمیک مستحکم‌تر شده است. تحقیقات فارسی که همگی شخصی بوده را با عشق انجام داده‌ام. انتشار تحقیقات به انگلیسی در دستور کارم است، زبانی که برای انتشارش ممنوع القلم نیستم، و خوانندگان بین‌المللی دارد. لازمه عملی کردن این برنامه فاصله گرفتن از فعالیت سیاسی (حتی به همان میزان اندک گذشته) است. به شکل روشن، من فعال سیاسی

نیستیم. استاد تمام وقت دانشگاهم و برای عمل به وظایف دانشگاهی برای پرداختن به فعالیت سیاسی - جز موارد بسیار ضروری - وقتی نمی ماند.

این تصمیم محصول چندین دهه تجربه و مطالعه است. چه بسا لازم بود زودتر اتخاذ می شد. اما الامور مرهونه باوقاتها. خدا را از اینکه توفیق رسیدن به چنین تصمیمی نصیب کرد شاکرم و امیدوارم توفیق عمل به وظایف مرحله جدید نیز نصیبم کند، انشاءالله. واضح است که اعلام نظر در امور کلان سیاسی به قوت خود باقی است و خارج از تصمیم نپرداختن به مباحث سیاسی روزمره می باشد.

از نتایج این تصمیم، کاهش معنی دار مصاحبه با رسانه های فارسی زبان و رسانه های بین المللی در امور سیاسی روزمره است. ترجیح می دهم با رسانه ها در اموری گفتگو کنم که دغدغه اصلی من است، همانها که حوزه تدریس، تحقیق و تالیفم است. در سال ۱۴۰۲ اکثر قریب به اتفاق دعوتهای مصاحبه و گفتگوی رسانه ای را نپذیرفتم. این تصمیم البته دلیل دیگری هم داشت. متأسفانه غالب این رسانه ها از اعتراض برحق مردم ایران سوء استفاده کردند و در فاجعه نسل کشی اهالی مظلوم غزه توسط اسرائیل جنایتکار با حمایت دولت آمریکا موضعی بر خلاف انسانیت، موازین حقوق بشر و حقوق بین الملل دارند. ترجیح می دهم حتی الامکان جز در حد ضرورت و جز در مباحث کلان در این رسانه ها حاضر نشوم.

یکی دیگر از نتایج تصمیم اخیر، تقلیل حضور در شبکه های اجتماعی است. برای من که از سال ۱۳۸۸ برخلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ممنوع القلم مطلق هستم و سایتهم هم از همان تاریخ در ایران فیلتر است، شبکه های اجتماعی تنها راه ارتباط با هموطنان و همزبانان بوده است. علیرغم برکات عمومی شبکه های اجتماعی، فعالیت در این شبکه ها آفاتی دارد. این شبکه ها در کشوری که به خفقان و سانسور مبتلاست عملاً از ابزار ارزشمند مبارزه سیاسی است، و بسیاری از حاضران در این شبکه ها انتظار نقد سیاسی دارند که البته انتظاری به جاست. پُست گذاشتن در تلگرام، اینستاگرام، فیس بوک و ایکس یا سخنرانی در یوتیوب و چشم دوختن به لایک خوردن و بالارفتن تعداد کاربران یقیناً مغل کار علمی و دانشگاهی است. قرار نیست مثل یک روزنامه نگار در هر امر ریز سیاسی اظهار نظر کرد و بیانیه فردی یا جمعی صادر نمود. البته حضور خود را در این شبکه های اجتماعی

ادامه می‌دهم، اما پُست‌های من همانند سالی که گذشت محدود به فعالیتهای علمی و اخبار و گزارشهای مرتبط است. متأسفانه به دلیل ضیق وقت سخنرانی‌ها و درس‌گفتارهای فارسی من هم کاهش می‌یابد. مخاطبان آشنا لطفاً انتظارات خود را مطابق با آنچه نوشتم تنظیم فرمایند. گفتنی‌های دیگری هم هست، موکول به وقتی دیگر.



kadivar.com

<https://kadivar.com/21280/>

kadivar.mohsen59@gmail.com

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.